

صیهونیسیم

توطئه کوچ و اسکان یهودیان اروپا در فلسطین

(3)

گفتیم که چطور طرح شوم هرصل، بانکدار اطریشی: توطئه کوچ و اسکان یهودیان اروپا در جغرافیای فلسطین (هنوز در قبضه امپراتوری عثمانی) بعنوان « سرزمین موعود »! با بی اعتنائی یهودیان اروپا روبرو شد. در مقابل، تمام مساله هم اینجاست، آقای ویلسون، رئیس جمهور وقت آمریکا را به وجد آورد... تا حدی که تز مالیخولیائی « دولت یهود »! موضوع فراخوان سیاسی هرصل و شرکاء، توطئه کوچ یهودیان اروپا... را به فال نیک گرفت، برای اشاعه « جنبش صیهونیسیم » اصرار می ورزید.

نشان دادیم که چطور رقابت « عدالت خواهانه »! بر سر بازار فروش، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... بالا گرفت. اتحاد اقتصادی و سیاسی و نظامی میان آلمان و سلطان عثمانی، روابط شرق و غرب، آرایش نیروهای رقیب را، بسود انحصارات نوخاسته آلمانی تغییر داد. لردیسم و بنپارتیسم و تزاریسیم را نزدیک کرد، انگلستان و فرانسه و روسیه را بهم دوخت. چطور مقدمات ماجراجویی نظامی، جنگ اول جهانی فراهم شد، دو گروه کلفت، مدعی و مسلح، دو اتحادیه امپریالیستی، با یک هدف واحد استراتژیک: کنترل انحصاری بازار، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... مثل سگ و گربه به جان هم افتادند.

وضعیت پریشان امپراتوری عثمانی

منشاء مادی و تاریخی

در این ارتباط، تاریخ مکتوب وقایع گواهی می دهد که چطور این آخرین « خلافت اسلامی »! پوشش سیاسی اشرافیت مسلط، نماینده تمام عیار خوانین، زمین داران بزرگ، ملاکین و سوداگران ترک، بی اعتنا به افزایش نسبی جمعیت، نیازمندیهای مادی و معنوی توده ها، رشد معکوس تولید و مصرف، از دورن پوسید. رژیم فنودال - ملاکی، متکی بر نوعی اقتصاد مالیخولیائی، مناسبات خدا - وکیلی، مالکیت سلطانی، نوعی تقسیم کار پاشائی، شیوه اربابی تولید و مبادله... همینکه با مشکلات اقتصادی، منازعات داخلی در سرزمین پایگاه روبرو شد، بسم الله گفت و در برابر بیگانه زانو زد، سجده کرد. امیرالمومنین وقت، نگران امنیت و استمرار « خلافت »! بازآفرینی خویشتن خویش در عصر جدید، دوران پیشرفت علوم، صنعت بزرگ، تولید انبوه، کشاورزی مکانیزه... مدتها پیش از جنگ اول جهانی، ب فکر خود فروشی، هم آغوشی با استعمار نوین افتاد. بقول لاهوتی:

در اقلیم سوداگران زر خداست به زر هر کسی بنده بینواست

گواهی می دهد که چطور امپراتوری فرتوت و بیمار عثمانی، خودکامه و کور، مشنگ و متحجر، شاهد عدم تحرک اقتصادی، سقوط کشاورزی سنتی، صنایع دستی و کارگاهی، پس رفت تولید و مبادله، ارزش آفرینی در بستر مناسبات نیمه فنودال - نیمه ملاکی، تجارت و بازرگانی در لوای مالکیت سلطانی، انگار نه انگار، حقایق را نمی دید، صدای کارگران و زحمتکشان، کشاورزان و پیشه وران و صنعتگران، فریاد رسای « اجامر »! فرودستان شهری و روستائی را نمی شنید. امیر المومنین، گوش شنوا نداشت، دخالت توده ها، خلع ید شدگان در امور دنیوی را نمی پسندید، میهن دوستی را برسمیت نمی شناخت، جنبش ترقی خواهی را سرکوب می کرد...

چطور تعادل دخل و خرج امپراتوری بهم خورد، کلی مشکل مالی پیدا کرد، برای جبران مافات، با پذیرش انواع قراردادهای تجاری احمقانه، اغلب یک طرفه... سرنوشت خود را به انحصارات رقیب، دول امپریالیستی اروپا گره زد. با وام شرعی در قبال بهره عرفی، تا خرخره در بدهی و قرض فرو رفت، خوار و ذلیل، حتی اختیارات دیوانی، کشوری و لشگری، حقوقی و اداری خود را هم به گرو گذاشت، یکی پس از دیگری، واگذار کرد... این بود که امپراتوری فنودال - ملاکیسم، محتاج پول « حرام کفار »! با محافل پولی و مالی، خاصه با نوع آلمانی، جوش خورد، با امپریالیسم آلمان کنار آمد، بیش از پیش، در میان توده گمنام، کارگران و زحمتکشان، کشاورزان و پیشه وران و صنعتگران، تجار خرد و متوسط، در میان روشنفکران مترقی، ترک و غیر ترک... منزوی شد.

دلایل و شواهدی هست، مبنی براینکه امپراتوری بیمار عثمانی، در آستانه جنگ اول جهانی، اصلاً بسامان نبود، مدیون انحصارات همه فن حریف، پولی و مالی و صنعتی و تجاری (شرح فوق)، وضعیت پریشانی داشت. منفور و منزوی در میان نفرین شده ها، کشاورزان و پیشه وران و صنعتگران، کسبه و تجار خودی در سرزمین پایگاه، ترک و غیر ترک: اسلاوها، ارمنه، عراقی ها، سوری ها، فلسطینی ها، مصری ها... نگران عصیان فرودستان، قیام کارگران و دهقانان و زحمتکشان ترک، استقلال طلبان غیر ترک، شمشیر کشید و در رکاب امپریالیسم آلمان وارد جنگی شد، جنگ اول جهانی، که بازگشتی نداشت. امپراتوری عثمانی، خود کامه و کور، مشنگ و متحجر، بعد از قریب هفت قرن، خوار و بی مقدار، ذلیل و بدهکار، قربانی خود کرده ها شد، از پا در آمد، بازار گل و گشاد « اسلامی »! پاره پاره، بعنوان غرامت جنگی، به یغما رفت، مصادره شد.

گر که با وابستگی دارای این دنیا شوی دورش افکن اینچنین دارندگی در کار نیست

چگونگی تقسیم میراث امپراتوری عثمانی

و عده « استقلال »!

در این ارتباط، به موجب اسناد رسمی، گویا لردیسم و در چارچوب آرایش جنگ اول جهانی، مثل همیشه، سیاستی دوپهلوی اتخاذ کرد: از سویی، برای ترغیب امرای عرب به جنگ علیه گروه رقیب، به آنان وعده استقلال داد. و از طرف دیگر، طبق معمول، ریاکارانه، در نهران، با بناپارتیسم و تزاریسم، پیش از خاتمه جنگ، برسر تجزیه، چگونگی تقسیم بازار گل و گشاد امپراتوری عثمانی به توافق رسید. اسناد مربوط به این تبانی را بلشویک ها کشف و در اختیار افکار عمومی قرار دادند. پدر سوخته ها...

بهر حال، لردیسم، کار خود را برای ترغیب امرای عرب به جنگ در قبال گروه رقیب دنبال کرد، پنهانی و از طریق نماینده رسمی خود در قاهره (هانری مک مانو) با یکی از اشراف صاحب نام عرب در مکه (شریف حسین) وارد مذاکره شد. از قرار معلوم، روابط محرمانه نامبرگان در بحبوحه جنگ، به مدت هفت ماه (از ژوئیه سال 1915 تا ژانویه سال 1916 میلادی) تعهدات متقابلی را دنبال داشت. از جانب اعراب، شریف حسین متعهد شد تا شورش مسلحانه بر علیه امپراتوری عثمانی سازمان دهد. بر این اساس بود که در ماه ژوئن سال 1916 میلادی، در قلب جبهه رقیب، شورش مسلحانه براه افتاد. در مقابل، لردیسم هم، بدون شک بعد از مشورت با هم پیمانان... تعهد سپرد، که پس از خاتمه جنگ، استقلال اعراب را در چارچوب یک رژیم پادشاهی، به رسمیت بشناسد.

به موجب یادداشت های باقی مانده از آن دوران... گویا گره اصلی مذاکرات محرمانه طرفین، تعیین حدود و ثغور جغرافیایی پادشاهی اعراب بود. ظاهراً، شریف حسین، به خاطر حفظ اتحاد جنگی میان انگلستان و فرانسه، با واگذاری موقت بیروت و مناطق ساحلی آن به فرانسه و اشغال تاکتیکی عراق توسط قوای انگلستان... موافقت کرد. با این شرط که انگلستان هم مشکلات مالی - اداری پادشاهی بعدی اعراب را بر طرف نماید.

بعدها معلوم شد، که لردیسم و بناپارتیسم، از قبل، برسر تقسیم این بخش از سرزمین گل و گشاد امپراتوری عثمانی، توافق کرده بودند. طبق یادداشت های مک مانو، مورخ 24 اکتبر 1915 میلادی، گویا مساله مربوط به حدود و ثغور جغرافیایی پادشاهی بعدی اشراف عرب هم، (با احتساب فلسطین)، با توافق طرفین مذاکرات محرمانه میان آقایان (هانری مک مانو و شریف حسین) حل شد. پایان گرفت. از شما چه پنهان که تمام اسناد این دیپلماسی سری در مورد توافقات (ساکس - پیکو) به سال 1915، و یا در مورد توافقات (کامبون - گری) به سال 1916 میلادی، از طرفت حکومت انقلابی شوروی، توسط دولت نوپای کارگری، برای اولین مرتبه در سال 1917 میلادی منتشر شدند - کاری « زشت »! که جنگ افروزان، راهزنان بین المللی را گزید، محافل امپریالیستی را غافلگیر کرد...

نشان داد که چطور با پیروزی نا منتظر انقلاب سوسیالیستی اکتبر در جهان سرمایه داری، استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در روسیه ورق برگشت، جنگ اول جهانی به « بیراهه غلتید »! باعث شد که خلع ید شدگان، کشاورزان و صنعتگران، کارگران و زحمتکشان، در تمام کشورهای جهان، نفرین شده های روی زمین... برای اولین بار در تاریخ، به یکی از منابع مهم، مراکز نگهداری اسناد، گزارشات محرمانه خلع ید کنندگان نوبتی، مالکان و اربابان و سرمایه داران دست یابند...

بیخود نبود که جنگ اول جهانی، برای جلوگیری از نفوذ بلشویسم در میان کارگران و خلق ها، نیمه کاره رها شد... روسیه از دست رفت، امپراتوری عثمانی از پا درآمد، برای همیشه از میان رفت. باز دیپلماسی سری بکار افتاد. دول غالب و مغلوب، انگلستان و فرانسه و آلمان + امپریالیسم آمریکا، بنحوی با هم کنار آمدند، جهت مقابله با دشمن مشترک، در هم کوبیدن دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، استراتژی واحدی در پیش گرفتند...

معدالک، برخلاف تمام توافقات « محرمانه »! تعهدات متقابل، میان مک مانو و شریف حسین، (شرح فوق)، بعد از ترک مخاصمه، نه فقط سخنی در مورد استقلال اعراب، بهر شکلی، در میان نبود، که سهل است، بلکه فلسطین هم، به دلیل موقعیت خاصی آن در سواحل دریای مدیترانه... بعنوان یک گذرگاه بین المللی، تحت کنترل مشترک دول امپریالیستی « پیروز »! در نظر گرفته شد.

حیرت آور اینکه، همراه با مذاکرات محرمانه بر سر چگونگی تقسیم میراث امپراتوری عثمانی، مذاکرات محرمانه تر دیگری هم، میان دولت انگلستان و نماینده جنبش غیر موجود « صیهونیسم »! شائیم وایزمن، در لندن جریان داشت. گویا دولت انگلستان، با پیشنهاد مسنول دبیرخانه خارجی خود، آرتور جیمز بالفور، در تاریخ 31 ام ماه اکتبر سال 1917 میلادی، موافقت کرد، اجازه داد تا یهودیان هم، منظور یهودیان اروپاست، در سرزمین فلسطین کاشانه ای ملی برای خود برپا کنند.

حتی فراتر، حیرت آورتر، اینکه موافقت محرمانه لردیسم، امپراتوری انگلستان در این ارتباط، از قضا امضای خیلی محرمانه آقای ویلسون، رئیس جمهور وقت آمریکا را هم با خود یدک می کشید. ناگفته نماند، که این تقلب « محرمانه »! باعث رنجش بنیپارتیسم شد، و بهمین دلیل، برای پذیرش سهم امپریالیسم آمریکا در منطقه مورد بحث، تا ماه فوریه سال 1918 میلادی، تاخیر کرد. تا اینکه بعدها، وقتی که آبها، تا حدودی، از آسیاب افتاد، و رقابت « عدالت خواهانه »! روال سنتی را دوباره باز یافت، خاصه پس از اینکه امپریالیسم آمریکا، از جنگ دوم جهانی هم، سرافراز بیرون آمد، عملاً نسبت به رقیبان اروپائی، خاصه انگلستان، سرآمد شد... برپائی کاشانه ملی برای یهودیان اروپا در فلسطین هم، با منافع لردیسم در تناقض قرار گرفت.

این بود که لردیسم، تابع الزامات سرمایه خودی، کوشید تا جهت استقلال خواهی اعراب را عوض کند، متوجه رقیبان فرانسوی و آمریکائی خود نماید. چطور؟ یادش رفت که در مذاکرات محرمانه با نماینده « جنبش صیهونیسم »! شائیم وایزمن، سرزمین فلسطین را « غیر مسکون »! جا زده بود. مدعی شد نمی تواند در سرزمینی که 93 درصد جمعیت آن را اعراب « مسلمان »! تشکیل می دهند، برای « یهودیان »! کاشانه ای ملی برپا دارد.

تا اینکه «جامعه ملل»! در تاریخ 28 ام آوریل سال 1919 میلادی، با واگذاری لبنان و سوریه به فرانسه و فلسطین... به انگلستان، اختلاف موجود میان دول امپریالیستی رقیب بر سر چگونگی تقسیم این بخش از میراث امپراتوری عثمانی را، لاقلاً تا شروع جنگ دوم جهانی... در 1945/1939 میلادی، بر طرف کرد. در حقیقت، بند 22 منشور «ملل متحد»! به همین منظور تصویب شد.

ولی امپریالیسم آمریکا و در تمام این مدت، از تحریک «صیہونیسیم»! برای برپائی کاشانه ملی در فلسطین «غیر مسکون»! دست نکشید. تا اینکه باز نظم مستقر، با بحرانی عمیق، همه جانبه، مالی و صنعتی و تجاری روبرو گشت، وال استریت ورشکست شد، فاجعه سال 1929 میلادی رقم خورد. باز بوی جنگ به مشام رسید. جغرافیای سیاسی جهان در شرف تغییری خشنونبار قرار گرفت...

رضا خسروی